

ایران فرم‌سازی

تأملی بر ابعاد و شاخص‌های «عقلانیت انقلابی»

انسان انقلابی کیست؟ انقلابی‌گری چیست؟

دکتر سید سجاد ایزدهی

استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

انقلاب، از حیث مفهومی به معنای تبدیل (وضع موجود) به (وضع مطلوب) است. گرچه انقلابی‌گری، مستلزم امور متعددی و پیروزه محدود و موقت خارج نمی‌شود. مشخصه‌های دیگر انقلابی بودن است.

جالش انقلابی‌گری «عقلانیت» است و اگر عقلانیت نباشد، انقلابی‌گری از سطح هیجان و پیروزه محدود و موقت خارج نمی‌شود. انقلابی بودن در انقلاب اسلامی با آتش به اختیار بودن، راضی نبودن به هنجارهای موجود جهانی، استکبارستیزی، عدالت‌طلبی و… عجین است؛ یعنی اگر این امور، وجود نداشته نباشند دیگر انقلابی بودن دارای مفهوم جدی نیست. لذا مقام معظم رهبری، با اینکه در رأس ساختار حاکمیت سیاسی قرار دارند، می‌گویند من دیپلمات نیستم بلکه انقلابی‌ام.

منظورشان این است که ساختارهای جهانی برای کسانی که می‌خواهند ساختار جدیدی بسازند محدودیتی ایجاد نمی‌کند، بلکه آنان بر اساس آرمان‌ها رفتار کرده و برای آنها هزینه می‌دهند، به دیدگاه جذب در جامعه جهانی باور ندارند، بلکه جامعه جهانی را به سمت مطلوب راهبری می‌کنند. قطعاً این مسیر، یک ایده‌آل و آرمان دارد، رویه‌ور شدن و هزینه کردن دارد و کسی که در این مسیر قرار می‌گیرد قطعاً به وضع موجود راضی نیست، بر اساس یک عقلانیتی رفتار می‌کند و برای رفتار خود هزینه می‌کند، که می‌توان چنین فردی را اصطلاحاً «انقلابی» نامید. البته با توجه به شرایط و زمان‌های مختلف این تعریف می‌تواند مصادیق متفاوتی داشته باشد ولی کسی که دارای این مؤلفه‌ها نباشد نمی‌توان او را انقلابی، برشمرد.

انقلابی بودن یک مقوله مشکک و ذومراتب است، یک شخص ممکن است صددرصد انقلابی باشد و دیگری بیست درصد. ولی بدون شک یک فرد انقلابی با تسامح، انفعال، سکون، رفاه و اشرافی‌گری سر سازش ندارد؛ چون به وضع موجود راضی نیست. شخص انقلابی عمر و مالش را به خاطر هدفش می‌دهد، فعال و آرمانگرا است. لذا نقطه مقابل انقلابی بودن منفعل و ساکن بودن، نان خوردن روز خوردن و سازشکار بودن است. اینها مواردی است که اگر شخصی آنها را داشته باشد یا نداشته باشد می‌توانیم بگوییم انقلابی است یا نه.

با توجه به شاخص‌هایی که برای انقلابی بودن برشمرده شد باید گفت که این

شاخص‌ها نسبت به گذشته تغییر نکرده، گرچه ممکن است مصداق‌ها تغییر کند ولی همیشه شاخص انقلابی‌گری همین بوده است، یعنی یک انقلابی ممکن است قبل از انقلاب زندان برود ولی بعد از انقلاب تنگن به دست بگیرد و به جبهه برود یا جانباز شود، بعد از جنگ هم وارد حوزه علم یا صنعت شود، او متناسب با زمان خودش براساس شاخص‌های انقلابی‌گری فوق‌الذکر فعالیت می‌کند اما به اقتضای زمان و شرایط، مصداق‌های انقلابی‌گری متفاوت است. برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و به جلو بردن فضای انقلاب اسلامی به سمت رویکرد تمدنی، انقلاب اسلامی باید به‌گونه‌ای نتاور شود که از پوسته جمهوری اسلامی ایران به پوسته‌های سوریه، یمن و… راه پیدا کند و عملاً همه اینها به یک «انقلاب اسلامی در سطح منطقه» تبدیل شود و در نهایت به رویکرد تمدنی بینجامد که بتوان جلوه‌هایش را در عالم مشاهده کرد.

در انقاب اسلامی هر یک از حوزه‌های مختلفی که وجود دارد شامل حوزه‌های ساختاری، رفتاری، علمی و… باید براساس نقشه راهی که امام‌خمینی (ره) و مقام معظم رهبری تعیین کردند و الگویی که وجود دارد، وضعیت موجود را به سمت وضعیت مطلوب پیش ببرند، حالا حوزه به یک شکل، دانشگاه، صنعت، اقتصاد و… هرکدام به شکلی دیگر. هر یک از اینها شبیه تکه‌ای از پازل هستند و باید انقلاب اسلامی را به‌گونه‌ای جلو ببرند که ظرفیتش افزوده شود، یک گام به جلو برود و به سمت آن جامعه تمدنی (تمدن غالب) پیش برود تا در نهایت مقدمه ظهور حاصل شود.

انقلابی‌گری جهات مختلف علمی، عملی، ساختاری و… دارد و کارگزاران مختلف نظام انقلابی، جلوه‌های متفاوتی از انقلابی‌گری دارند. طبعاً هرکس بر اساس شاخص‌های موجود رفتار کند «انقلابی» محسوب می‌شود. مثلاً در حوزه فعالیت روحانیت، امام‌جماعت باید برای محله، محوریت داشته باشد، از لحاظ معنوی راهبر افراد جامعه باشد، در راستای مشکلات خانواده‌ها گام بردارد و افراد را به سمت عبادت و معنویت سوق دهد. از لحاظ آرمان‌های انقلاب اسلامی هم افراد را بسیجی و فعال بار آورد. اگر امام‌جماعت توانست این‌گونه باشد؛ پس انقلابی است ولی اگر فعالیتش فقط به نماز جماعت خواندن و صحبت با چند نفر محدود باشد لاقبل به معنای وسیع نمی‌توان او را انقلابی نامید؛ چون انقلاب را قبول داشتن با انقلابی بودن و انقلابی رفتار کردن متفاوت است.

در کل، اگر روحانیت در حوزه‌هایی که نام بردیم براساس شاخص‌هایی که ذکر شد و به

مطابق عقلانیت مجموعه تحت نظارت خود را راهبری کنند، در صورت لزوم هزینه‌های آن را تقبل کنند و در قبال جریان‌های غیرانقلابی افعال نداشته باشند در اینصورت مجموعه‌اش به سمت مطلوب حرکت خواهد کرد و روزآمدی، کارآمدی و تکامل برای آن حاصل می‌شود که در این صورت می‌توانیم بگوییم انقلابی هستند.

مهم است عده‌ای هزینه کنند، افرادی را به سمت انقلاب بکشانند اما انقلابی نباشند. برخی افراد و چه بسا روحانیان در نقطه مقابل اهداف انقلاب اسلامی فعالیت می‌کنند، منظوم اهدافی است که در راستای استکبارستیزی، عدالت‌گستری، سیطره مستضعفان بر عالم و… است؛ اینها ممکن است در ذیل اسلام آمریکایی یا فعالیت‌های فراگیری دارند و افرادی را در مجموعه خود دارند، در حوزه نگارش و تدریس هم فعالیت‌هایی دارند، اما چون در راستای اهداف انقلاب اسلامی فعالیت نمی‌کنند و در مقابل حکومت اسلامی و ولایت فقیه قرار دارند؛ نمی‌توانیم آنان را «روحانی انقلابی» بنامیم. گروه‌هایی مانند خوارج، ناگئین، مارقین و خیلی افراد دیگر در زمان پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بودند که هزینه‌هایی هم مثل مرگ، اسارت و… پرداخت کردند، اما چون اعمال و رفتارشان در راستای رکن اصلی اسلام یعنی «ولایت» نبود، انقلابی محسوب نمی‌شوند.

در عصر حاضر هم همینطور است یعنی اگر می‌گوییم حوزه انقلابی یعنی حوزه‌ای که در راستای حاکمیت انقلاب اسلامی و جهان اسلام حرکت می‌کند و اگر کسی با شیعه انگلیسی و اسلام آمریکایی همراهی کند، چون در راستای حاکمیت نظام منطقه و تضعیف وحدت جهان اسلام و در مقابل نظام ولایی قرار دارد طبیعتاً «انقلابی» به حساب نمی‌آید، بلکه ممکن است دارای تیغ برانی باشد و یکجا فعالیت جدی در برابر نظام داشته باشد و در جای دیگر بنا بر مصلحت، سکوت کند.

گرچه عده‌ای با گفتار و رفتار از اهداف انقلاب اسلامی، ساختار و کارگزاران آن دفاع می‌کنند یا اگر نیاز باشد تذکر می‌دهند یا نقد می‌کنند، اما وجه غالب انقلابی‌گری «رویکرد علمی» آن است، یعنی نقشه‌راه و خط مشی علمی نظام اسلامی باید به گونه‌ای باشد که به‌واسطه آن انقلاب اسلامی بتواند مسیر خود را راحت‌تر به پیش برد و توسعه پیدا کند. و این امر مستلزم آن است که علوم متناسب با نظام اداره کشور و جامعه بازتولید شود، طبعاً در این راستا، نظام علمی باید به نرم‌افزار نظام موجود تبدیل شود و علوم انسانی- اسلامی موجود در جامعه که عمدتاً براساس پایه‌های غربی بنیان نهاده شده، به

در بجه ای به معارف الهی

در بیان آیت الله سید موسی صدر

ارتباط قرآن با روزه

◀ | صفحه ۲۹

تکاهی به سرپال نوروزی «خداداد»

وقتی نمک ذاتی بازیگر ناجی نیست

◀ | صفحه ۲۸

تأملی فلسفی برمفهوم «عشق»

«عشق» از آدمی چهره فاخر تری می‌سازد

عشق وقتی پیدا می‌شود که انسان مجذوب زیبایی گردد. این زیبایی است که چنگی می‌اندازد، صیدی می‌کند و قلب آدمی را به سوی خود می‌کشاند. در این میان، عشق‌های زمینی ممکن است قدری آلوده به نفسانیت شده و همان‌طور که فیلسوفان از آن تحت عنوان «بلیه» حرف می‌زنند، دست و پال عقل آدمی را بسته و نفس را بر آدمی چیره کنند تا آنجا که آدمی تنها برای تأمین لذت، به یک نفر یا تمام وجود ابراز علاقه می‌کند که این را باید از دایره عشق کنار گذاشت. اما اگر آن میل شدیدی که همه هستی آدمی را در بر می‌گیرد عشق باشد، بی‌توقع و بی‌تلافی است. در عشق این ظرفیت وجود دارد که از مرحله زمینی فراتر رفته و پا به مرحله‌ای بگذارد که می‌توان از آن تحت عنوان «آگاهی» حرف زد و آن، جایی است که آدمی خود را از دنیای دون، مادی، سطحی، بی‌قرار و فروپاشیده رها کرده و به زیبایی‌های ماندگار و حقایق ناب بی‌منتها چشم می‌دوزد. در این مرحله است که عشق حالتی روحانی به خود می‌گیرد و قلب آدمی را به عرصه‌های گشاده‌تر و قریه‌تر می‌برد.

این‌سینا از جمله متفکران و فیلسوفانی است که نظام آفرینش را اساساً عاشقانه می‌بیند گرچه که در کتاب «قانون» خود، ابتدا به عشق می‌تازد و آن را به‌عنوان یک مسأله فیزیکیال نگاه می‌کند اما در ادامه وقتی به ترقی روحی می‌رسد و از جار و جنجال‌های فلسفی اعم از صورت، ماده، قوه، فعل و… خسته می‌شود، در کتاب «تنبیهات و اشارات» نمط هفتم و هشتم، بتدریج احوال روحانی خود را مطرح می‌کند که البته این احوال در نتیجه همنشینی با عرفا بر او عارض شده است. او در اینجا از لذت معنوی سخن می‌گوید و معتقد است که جهان در حالتی رقص‌گونه، غلطان و افتان و خیزان به سمت کمال در حرکت است و آن چیزی که سبب می‌شود جهان به حرکت درآمده و پویش و جنبش پیدا کند، پدیده‌ای است با عنوان «عشق».

اساساً این عشق است که موجودات را به حرکت درمی‌آورد تا نقصان، تاریکی و ظلمت خود را پشت سر بگذارند، از خاکستر خود فاصله گرفته و به سمت کمال بروند. این‌سینا دو پله دیگر را هم مطرح کرده و عنوان می‌کند که وقتی عشق وجود آدمی را در بر می‌گیرد، به‌دنبال آن، انسان از سر «سخاوت نفس» بر سر «شرارت نفس» خود می‌ایستد و کوتاهی‌های وجود خود را شناسایی کرده، امور کمتر را به خاطر امور بهتر قربانی می‌کند و به تعبیری دست به نقد خود می‌زند، اینجا است که عشق به آدمی در کسب یک چهره فاخر کمک می‌کند.

عشق لحظه‌ای است که به‌دنبال عارض شدنش انسان با خود وارد بیکار شده و می‌کوشد تا نفس خود را از هر آلودگی پاک کرده و هر روز آراسته‌تر، زیباتر و گلگون‌تر شود. به این جنس از عشق «عشق قتیان» و عشق روح‌های والا گفته می‌شود؛ یعنی کسانی که عاشقانه در خود جنگی به راه می‌اندازند، تا طی آن از ظلمت درون رهایی یابند.

اما از مرحله عشق قتیان بالاتر «عشق روحانی» است و آن زمانی است که زمین برای آدمی تنگ می‌شود تا آنجا که حتی وقتی اخلاقی هم عمل می‌کند آن را ماندگار و ناب نمی‌بیند و احساس می‌کند که باید به سمت یک خدای زیبا، بی‌کران و مطلق که ابن‌سینا از آن تحت عنوان «خیر اعلا» حرف می‌زند، حرکت کند. این همان عشق معنوی است. همین تفکر

اساساً این عشق است که

موجودات را به حرکت

درمی‌آورد تا نقصان، تاریکی

و ظلمت خود را پشت سر

بگذارند، از خاکستر خود

فاصله گرفته و به سمت

کمال بروند. ابن‌سینا دو

پله دیگر را هم مطرح کرده

و عنوان می‌کند که وقتی

عشق وجود آدمی را در بر

می‌گیرد، به‌دنبال آن انسان

از سر «سخاوت نفس» بر

سر «شرارت نفس» خود

می‌ایستد و کوتاهی‌های

وجود خود را شناسایی کرده،

امور کمتر را به خاطر امور

مهمتر قربانی می‌کند و به

تعبیری دست به «نقد خود»

می‌زند. اینجا است که عشق

به آدمی در کسب یک چهره

فاخر کمک می‌کند.

علوم انسانی-اسلامی تبدیل شود.

تداوم انقلاب اسلامی بدین صورت نیست که فقط کارگزاری برود و کارگزار دیگری بیاید بلکه مهم، آن «منطق نرم‌افزاری حاکم بر انقلاب اسلامی» است که باید سکه رایج و گفتمان غالب شود. امروزه درس‌ها، کتاب‌ها و محفل‌های علمی بر اساس علوم انسانی- اسلامی مطلوب تدوین نشده است، طبعاً تبدیل گفتمان «علوم انسانی اسلامی» به گفتمان «علوم انسانی اسلامی تراز انقلاب» نیازمند هم‌افزایی‌های متعدد در گرایش‌های مختلف است یعنی ممکن است در رشته فقه و حقوق، روانشناسی، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، فلسفه و… همگی رویکرد اسلامی به آنها تزریق شود بلکه نوبه نو بشود و شاید هم علوم دیگری تولید شود. اگر این علوم بازتولید نشود قطعاً نظام اداره کشور بر اساس نرم‌افزاری شکل خواهد گرفت که در نهایت ما را به سمت تمدن غربی سوق می‌دهد. یعنی ما را به سمت اصالت سرمایه، اصالت آزادی، اصالت انسان، اصالت فرد و… خواهد کشاند؛ به‌طوری که هرچند راننده قطار جامعه و نظام، خود باشد اما مسیر ریل به سمتی طراحی شده که مطلوب نیست.

بنابراین در وهله نخست باید ریل‌گذاری تغییر کند. یکی از ریل‌گذاری‌ها در حوزه علوم انسانی-اسلامی است. غربی‌ها هم از همین راه وارد شدند و این تمدن را ایجاد کردند. در زمان‌های گذشته به‌خاطر اینکه حکومتی نبود و «جامعه» مسأله محوری نبود، مباحث دینی عمدتاً ناظر به نیازهای افراد مؤمن بود، اما اکنون چهل سال بعد از انقلاب اسلامی همچنان آن چیزی که در خیلی از علوم

خبرگزاری‌های غربی

■ **چالش انقلابی‌گری «عقلانیت» است و اگر عقلانیت نباشد، انقلابی‌گری از سطح هیجان و پیروزه محدود و موقت خارج نمی‌شود. انقلابی بودن در انقلاب اسلامی با آتش به اختیار بودن، راضی نبودن به هنجارهای موجود جهانی، استکبارستیزی، عدالت‌طلبی و… عجین است. لذا مقام معظم رهبری با اینکه در رأس ساختار حاکمیت سیاسی قرار دارند، می‌گویند من دیپلمات نیستم بلکه انقلابی‌ام**



◀ ***مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر ناصر مهدوی با عنوان «مفهوم عشق و زیبایی» است که در سلسله نشست‌های «آوازه جمال» به صورتی مجازی به همت خانه اندیشمندان علوم انسانی ارائه شد.**